

بررسی پدیده غذا (جهاد) در مرزهای شمالی قفقاز از خلافت اموی تا جنگ ملازگرد (۴۰ق-۴۶۳ق/۶۶۰-۱۰۷۱م)

اسماعیل شمس^۱

چکیده

غذا مفهومی مرکزی در گفتمان دولت اسلامی از دوره پیامبر اسلام (ص) بود. اصطلاح غذا ریشه در غزوه یا جنگ‌های مسلمانان با کفار داشت که پیامبر اسلام خود عهده‌دار فرماندهی آن‌ها بود. پس از درگذشت پیامبر اسلام مورخانی مانند واقدی، مغازی (جمع غذا/ غزوه) را برای جنگ‌های پیامبر اسلام و فتوح (جمع فتح) را برای جنگ‌های پس از پیامبر و تصرف سرزمین‌های دو امپراتوری روم و ایران به کار می‌بردند. کتاب‌هایی مانند *فتوح البلدان* بلاذری و *فتوح ابن‌اعثم* و مجموعه فتوح جزیره و... از واقدی نمونه‌های چنین برداشتی از فتوح هستند؛ اما از دوران اموی و به ویژه در دوران عباسی به تدریج واژه غذا به جای اصطلاح غزوه، جهاد و فتوح نشست و به کلیدی ترین واژه و مفهوم مسلط ادبیات دینی در جنگ با غیرمسلمانان تبدیل شد. در این دوران، غذا به هرگونه جنگی میان مسلمانان در دارالکفر (سرزمین‌های غیراسلامی) با کفار (غیرمسلمانان) اطلاق گردید. گاه آنان را مطوعه هم می‌نامیدند که منظور همان غازیان داوطلب است. حوزه‌های جغرافیایی غذا در شرق با ترکان و چینی‌ها، در غرب با رومیان و در شمال با روس‌ها، گرجیان، ارمنه و خزرها (ترکان) بود. غذا در ظاهر برای گسترش اسلام بود، اما وسیله‌ای برای کسب غنائم و توسعه ارضی و گرفتن کنیز و برده نیز بود و سبب تقویت مشروعیت حاکمان نزد مردم می‌شد. در

این مقاله به بررسی غذای فرمانروایان مسلمان با غیرمسلمانان در مرزهای شمالی قفقاز از دوران خلفای اموی تا جنگ ملازگرد (۴۰-۴۶۳ق/۶۶۰-۱۰۷۱م) پرداخته می‌شود. مسئله اصلی پژوهش نشان دادن این موضوع مهم است که غذای قفقاز تنها در جغرافیای دو دولت ساسانی و روم شرقی به پیروزی منجر شد و در جاهایی مانند روسیه هیچ موفقیتی به همراه نداشت. در این دوره چهارقرنه فرمانروایان مسلمان با گروه‌های قومی مختلفی مانند ارمنی، گرجی، خزر، آلان، لزگی، روس و... در قفقاز جنگیدند؛ اما نکته مهم آن است که تنها در مناطقی پیروز شدند که جزو قلمرو ساسانیان و بیزانس یا وابسته به آنان بود. مسلمانان اعم از اعراب، سغدیان، دیلمیان، کردها و ترکان که در چارچوب سه نظام خلافت عربی، دولت‌های محلی و سلطنت سلجوقی در طول ۴ قرن به ترتیب در قفقاز صاحب دولت و قدرت شدند، هیچ‌وقت نتوانستند خارج از مرزهای ایران ساسانی و روم شرقی در ماوراء قفقاز موفقیت‌پایداری به دست بیاورند. آنان با وجود آن‌که تا قرن پنجم توانسته بودند در دیگر ثغور دارالاسلام مانند چین، هند، آناتولی، اندلس، افریقا و... از محدوده فتوحات دوره خلفای راشدین فراتر بروند، در جبهه قفقاز شمالی (ماوراء قفقاز) و در مواجهه با روس‌ها و دیگر قبایل شمال قفقاز متوقف شدند و در همان محدوده اولیه باقی ماندند و پیشرفت چندان به دست نیاوردند... هرچند پژوهش‌های زیادی درباره فتوحات اسلامی در قفقاز صورت گرفته است، اما تاکنون هیچ‌کدام از آن‌ها به این موضوع توجهی نکرده و برایشان مسئله هم نبوده است. تقسیم کردن غذا در قفقاز به سه دوره زمانی مشخص با ویژگی‌های متفاوت و نشان دادن محدود ماندن جهاد و پیروزی مسلمانان در چارچوب مرزهای دولت ساسانی و روم در قفقاز و عدم تصرف سرزمین‌های ماوراء قفقاز از جمله قلمرو روس‌ها و حتی قرار گرفتن در موقعیت تدافعی موضوعی است که این مقاله در صدد بررسی و علت‌یابی آن است. از آنجاکه هدف اصلی این مقاله، نشان دادن انطباق جغرافیای فتوحات اسلامی در قفقاز بر مرزهای شمالی ساسانیان در این منطقه است، طبیعتاً ماهیت بحث، توصیفی است؛ اما با وجود این تلاش شده است در حد امکان تفاوت‌های غذا در هر دوره تاریخی مشخص و علت اصلی عدم پیشروی مسلمانان به ماوراء قفقاز روشن شود.

واژگان کلیدی: قفقاز، غذا، ثغور (مرزها)، مسلمانان، غیرمسلمانان، خلافت، روس‌ها.

An Investigation into the Phenomenon of Ghaza* in North Caucasian Borders from the Umayyad Caliphate to the Battle of Malazgird (40-463/660-1071)

Esmail Shams¹

Abstract

In discourses concerned with the Islamic state, *ghaza* was a central concept from the time of the Prophet of Islam. The term *ghaza* has its root in *ghazwa*, or Muslim wars led by the Prophet himself against infidels. After the death of the Prophet of Islam, historians such as al-Waqidi used *al-Maghazi* (the plural of *ghaza/ghazwa*) for the prophet's battles, and *al-Futuh* (the plural of *fath*) for the battles after him as well as the conquests of both the Roman and Persian Empires. However, from the Umayyad period, in particular, in the Abbasid age, the term *ghaza* gradually began to replace *ghazwa*, *jahad* and *futuh* and became the most important term and a popular notion of the religious literature in the war with non-Muslims. The geographical areas of the *ghaza* in the east were against the Turks and the Chinese; in the west the Romans and in the north against the Russians, Georgians, Armenians and the Khazars (Turks). Although *ghaza* was apparently intended to spread Islam, it was also a means of seizing the war booty, territorial expansion, enslavement and also contributed to bolstering the legitimacy of rulers among the community. By using a descriptive-analytical method, this article deals with the holy war of Muslim rulers with non-Muslims in the Caucasian borders (the Russians, Georgians, Armenians, and Khazars/Turks) from the Umayyad period to the Battle of Malazgird. In these four centuries, Muslim rulers frequently fought the four tribal groups and the Romans who supported them, however, a significant point that distinguished their wars (*ghazas*) from those on the other fronts, was that they could extend the scope of their conquests of the periods of the Caliphate Rashidun to northern Caucasia. In this region, they had mainly taken up a defensive position and in most cases with the help of volunteer *ghazis* were repelling the attacks of these four groups.

Keywords: Ghaza, Borders, Muslims, non-Muslims, Caliphate, Seljuks, Russians.

* Holy war

1. Assistant Professor Allameh Tabatabai University of Tehran, Iran

esmailshams@atu.ac.ir

مقدمه

در دوران باستان، قفقاز را نام یک کوه [کوه قاف] می‌دانستند و نخستین اشاره به قفقاز به‌عنوان سرزمین در روایتی پهلوی است که تفسیر آن در منابع ارمنی آمده است. در کتیبه شاپور اول ساسانی کوه قاف و سرزمین آلان مرز شمالی ایران معرفی شده است. این وضعیت تا اواخر دوره ساسانی ادامه یافت و در دوران خسروپرویز نیز گرجستان جزو قلمرو ساسانیان بود و از آن‌شاه (شاه آلان) بارها در منابع یاد شده است (علی بابایی درمنی، ۱۳۹۸: ۷۵-۸۳؛ ۲۱۸-۲۲۵). ساسانیان هیچ انگیزه‌ای برای حمله به مناطق شمالی قفقاز که مسکن اقوام کوهستانی و بدوی بود، نداشتند و پیش از آنان هم دیگر سلسله‌های ایرانی و نیز اسکندر مقدونی هرگز به این مناطق حمله نکردند. بالاتر از آن، ساسانیان با ساختن دیوارها و سدهایی مستحکم در گذرگاه‌های اصلی شمال به جنوب قفقاز در داغستان و گرجستان تلاش کردند تا مانع هجوم اقوام شمالی به سرزمین خود شوند (همو، ۸۲-۸۴؛ ۲۰۶-۲۰۹). مسلمانان نیز قفقاز را از طریق ایرانیان شناختند و تنها پس از ساقط کردن ساسانیان بود که به مرزهای قفقاز حمله‌ور شدند. نخستین جنگ‌های مسلمانان در خارج از سرزمین اصلی خود با رومیان و متحدان آن‌ها در شام و پس از آن در مرزهای ایران ساسانی بود. در دوران امویان، معاویه فصلی جدید در تاریخ فتوحات اسلامی گشود و سنت غزا یا جنگ‌های مقدس تابستانی و زمستانی (صوائف و شوائی) را بنیان گذاشت که در دوره جانشینان او هم ادامه یافت (طوقوس، ۱۹۹۸: ۳۱، ۹۱-۹۳؛ بخیت، ۲۰۱۰: ۸۸؛ ابن‌عساکر، ۱۹۹۵: ۲۳، ۵۸).

جنگ در ثغور و اعزام غازیان به جنگ با غیرمسلمانان در دوره عباسی هم ادامه داشت. گزارش‌های زیادی در منابع از جنگ‌های تابستانی و زمستانی مسلمانان از دوره سفاح تا متوکل و پس از آن دیده می‌شود (خلیفه، ۱۹۶۸: ۶۳۳/۲؛ طبری، ۱۹۸۷: ۴۴۳/۴؛ بلاذری، ۲۰۰۰: ۱۴۶؛ ابن‌اثیر، ۱۰۸/۱۹۷۹: ۱۰۸؛ ابن‌شداد، ۱۹۹۱: ۲۶۷-۳۰۴). هم‌زمان با تضعیف قدرت خلافت عباسی در پایان سده ۳ ق به‌تدریج حکومت‌های محلی نیمه‌مستقلی در ثغور جهان اسلام تشکیل شدند؛ حکومت‌هایی که بانیان و فرمانروایانشان خود از نومسلمانان بودند. پس از این، وظیفه غزا در همه مرزها به این حکومت‌های جدید سپرده شد. در مرزهای قفقاز ابتدا ساجیان سغدی‌تبار و پس از آن سلاریان دیلمی و شدادیان کرد متولی جنگ با

غیرمسلمانان شدند؛ اما در دوره آن‌ها هم جغرافیای فتوحات اسلامی در این منطقه که با مرزهای شمالی قلمرو ساسانیان منطبق بود و مدتی پس از جنگ نهاوند و در دوران خلافت عثمان، خلیفه سوم فتح شده بود (غنیمی، ۱۹۹۶: ۳۹)، گسترش نیافت.

با وجود پرداختن به موضوع تاریخ غزای قفقاز و چگونگی آن در قرون نخستین اسلامی محدود ماندن غزا در قلمرو ساسانیان و رومیان در قفقاز و ناکامی در برابر روس‌ها و متحدانشان در ماوراء قفقاز مانند خزرها و گرجی‌ها از موضوعاتی است که در پژوهش‌های پیشین کمتر به آن پرداخته شده است؛ به نوعی که حتی پژوهشی مستقل در این باره وجود ندارد. یکی از نخستین پژوهش‌های فارسی که درباره این موضوع انجام شده است کتاب *تاریخ روابط روس و ایران* از محمدعلی جمالزاده است که ابتدا در روزنامه کاه چاپ آلمان منتشرشده و تقی‌زاده هم در سال ۱۳۳۸ق مقدمه‌ای بر آن نگاشته است. کتاب او پژوهشی درباره روابط ایران و روس در دوره زمانی گسترده‌ای از هخامنشیان تا صفوی است. این پژوهش کم‌حجم به تشکیل سلطنت روس در ۲۴۸ق، انعکاس تاریخ، هویت و جغرافیای روس‌ها در منابع اسلامی و نیز ۴ مرحله هجوم روس‌ها به قفقاز در طول این ۴ قرن اشاره می‌کند، اما مطلبی درباره حملات مسلمانان به قفقاز شمالی ندارد و هیچ‌جا هم به مسئله اصلی این مقاله اشاره‌ای نکرده است. مقدمه حسن تقی‌زاده بر این کتاب هم هرچند کوتاه است، اما آنجا که از پذیرش مسیحیت توسط روس‌ها در سال ۳۸۰ق و متحد شدن آن‌ها توسط ولادیمیر اول (وفات: ۴۰۶ق) و برداشتن اقوام حائل خزر، ابخاز، آلان، لگزی و... توسط آنان سخن می‌گوید با مباحث این پژوهش مرتبط است (تقی‌زاده در جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۸-۱۲). در کتاب *ایران و قفقاز/ ایران و شروان* که شامل ۲۰ مقاله درباره تحولات مختلف این منطقه است و به کوشش پرویز ورجاوند چاپ شده است، هیچ اشاره‌ای به فتوحات اسلامی نشده است. در کتاب *اسلام و مسلمانان در آسیای مرکزی و قفقاز* که شامل گزیده ۱۲ مقاله انگلیسی درباره این موضوع است اشارتی به نخستین فتوحات اسلامی نشده و مباحث آن هم بیشتر جنبه سیاسی دارد. یکی از پرکارترین پژوهشگران ایرانی در این حوزه عنایت‌الله رضا است. او چه در کتاب‌های خود به‌ویژه *آذربایجان و ایران* (آلبانیای قفقاز) و *ایران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول* و نیز مدخل‌هایی مانند *ایران*، *ارس* و... که در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* چاپ کرده است، توجه ویژه‌ای به فتوحات اسلامی در قفقاز و جنگ‌های

ایرانیان و مسلمانان با اقوام ماوراء قفقاز دارد. فصل‌های ۱۶ تا ۱۹ کتاب *اران از دوره باستان* بر حوزه زمانی این پژوهش منطبق است و او به تحولات اران از سقوط ساسانیان و حمله اعراب مسلمان به آنجا تا سلطه سلجوقیان می‌پردازد. امتیاز نوشته‌های رضا تسلط بر زبان روسی و استفاده از پژوهش‌های روس‌ها در کارهای اوست. با وجود این، تمرکز نویسنده بر اثبات هویت ایرانی قفقاز و نفی دیرینگی حضور ترکان در آن سرزمین مانع پرداختن به دیگر مسائل کلیدی تاریخ قفقاز شده است. به همین سبب، او هم هرگز وارد مسئله اصلی این پژوهش نشده و در چند جایی هم که از هجوم «تاریان و ترکان» به قفقاز سخن گفته است، «غیرقابل کشت بودن زمین» را عامل عدم پیشروی این مهاجمان به مناطقی مانند داغستان دانسته است (رضا، ۱۳۶۰: ۱۳۴).

ایران‌شناسان غربی مانند مادلونگ و به‌ویژه پژوهشگران روسی هم به فتوحات اسلامی در قفقاز توجه زیادی داشته‌اند. از میان آن‌ها تحقیقات بارتولد و مینورسکی از همه مهم‌تر است. بارتولد در کتاب *جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام* به جنگ‌های اعراب مسلمانان و فرمانروایان بعدی قفقاز با اقوام قفقاز شمالی مانند خزرها و... می‌پردازد. امتیاز کتاب او استفاده از منابع ارمنی و گرجی معاصر با آن رخدادهاست. از سوی دیگر او بر نقش حمایتی روم شرقی از برخی اقوام مسیحی قفقاز تأکید می‌کند و حمایت روم را یکی از اسباب عدم موفقیت کامل مسلمانان در قفقاز می‌داند. مینورسکی هم چه در کتاب *پژوهش‌هایی در شرق قفقاز* و چه در کتاب *تاریخ دربند و شروان* به موضوع فتوحات اسلامی در قفقاز توجه دارد. به همان اندازه که پژوهش‌های بارتولد برای غذا در دوران اموی و دوره نخست عباسیان ارزشمندند کارهای مینورسکی هم برای دوره بعدی، یعنی دوران سلسله‌های نیمه‌مستقل منطقه‌ای مانند ساجیان، سلاریان، شادریان و شروانشاهان از اهمیت زیادی برخوردارند. مینورسکی با استناد به منابع گرجی، رومی، ارمنی، روسی و اسلامی به تفصیل و با جزئیات به جنگ‌های فرمانروایان محلی مسلمان با اقوام شمالی قفقاز و مداخلات روم شرقی و سپس ترکان سلجوقی در این منطقه می‌پردازد؛ اما برای او هم هرگز این پرسش مطرح نمی‌شود که چرا در سده سوم و چهارم نیز مانند سده‌های قبلی فتوحات مسلمانان در قفقاز محدود ماند و به ماوراء قفقاز نرسید.

پژوهشگران عرب هم به فتوحات اسلامی توجه داشته‌اند. از میان آن‌ها مباحث کتاب رجب محمود ابراهیم بخیت به نام *الفتح الاسلامی فی بلاد القوقاز* بیشتر به این پژوهش نزدیک است. با وجود این، بخیت کار خود را به فتوحات اسلامی تا پایان دوره اموی محدود کرده و وارد دوره‌های بعدی نشده است. بخیت و دیگر پژوهشگران عرب، عدم پیشروی مسلمانان در شمال قفقاز را ناشی از عواملی مانند عادت داشتن اعراب به جنگ در دشت‌ها و نواحی هموار و سخت بودن مضاف با ساکنان کوه‌های سربه‌فلک‌کشیده قفقاز، وجود خزرهای یهودی در این منطقه که سرسختانه در برابر مسلمانان مقاومت می‌کردند، حمایت امپراتوری بیزانس از گرجی‌ها و ارمنی‌های قفقاز که مسیحی بودند و چنددینی و چندقومی بودن مردم منطقه می‌دانند. پژوهشگران ترک هم بیشتر بر دوره سلجوقی متمرکز شده و حرف جدیدی در زمینه مسئله این مقاله در آثارشان نیاورده‌اند.

مسئله اصلی این پژوهش که با روش تحقیق تاریخی انجام می‌شود، نشان دادن این موضوع است که فتوحات مسلمانان در قفقاز در طول این ۴ قرن از مرزهای ساسانیان و رومیان در قفقاز فراتر نرفت و در همان نقطه‌ای متوقف شد که فاتحان دوره خلفای راشدین فتح کرده بودند. پرسش این است که چرا مسلمانان فتوحات خود را به مناطق شمالی‌تر گسترش ندادند؟ آیا توان مقابله با قبایل کوهستانی و بدوی را نداشتند یا سودی در فتح این سرزمین‌ها نمی‌دیدند؟

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در دوره خلفای راشدین مسلمانان تنها توانستند قلمرو ایران در دوره ساسانی در قفقاز جنوبی را تصرف کنند و فراتر از دربند و تفلیس نرفتند. در دوره‌های بعد نیز برخلاف جبهه‌های دیگر مانند اندلس که در دوران اموی فتح شد در قفقاز فتح تازه‌ای صورت نگرفت و مسلمانان اعم از اعراب، سغدیان و دیلمیان و سپس کردها و ترک‌های سلجوقی که در این دوران چهارقرنه به ترتیب بر قفقاز جنوبی حاکم شدند به همان پیروزی‌های اولیه در درون مرزهای ساسانی اکتفا کردند. این پژوهش نشان می‌دهد که با وجود توقف فتوحات اسلامی در جبهه قفقاز تهاجم روس‌ها و متحدان خزر و گرجی و آلان آنان به اران و قفقاز جنوبی ادامه داشت و مسلمانان با وجود غزاها و فتوحات موردی همواره در موضع دفاعی قرار داشتند. نگارنده بر این باور است که محدود ماندن

فتوحات در این منطقه اقدامی آگاهانه و گرت‌برداری از سیاست ساسانیان بود که به‌جای تصرف سرزمین‌های کوهستانی و روبرو شدن با اقوام بدوی ترجیح می‌دادند با ایجاد سد و دیوارهای دفاعی، راه نفوذ آن‌ها را ببندند. افزون بر آن با توجه به اشارات قرآن به جنگ‌های ایران و روم و آشنایی مسلمانان با این دو دولت بزرگ، به نظر می‌رسد که آنان مأموریتی فراتر از تصرف قلمرو این دو برای خود تعریف نکرده بودند.

جغرافیای فتوحات در قفقاز

حدود جغرافیایی قفقاز در منابع ایرانی و به‌تبع آن اسلامی با منابع روسی متفاوت است. ایرانیان سرزمین‌های شمال رود ارس، اطراف رود کر، کوه‌های آرارات و جبال اساطیری قاف (قبق) را که شامل آذربایجان، ارمنستان و گرجستان امروزی است «قفقاز» می‌نامند؛ اما در منابع روسی این سرزمین‌ها ماوراء قفقاز نامیده می‌شود. همچنین روس‌ها به سرزمینی که ایرانیان ماوراء قفقاز یا قفقاز شمالی می‌نامند، قفقاز می‌گویند. قفقاز روسی و ماوراء قفقاز ایرانی شامل سرزمین‌های چرکس، چچن، اینگوش، لک‌ها، لزگی‌ها، اوستی‌ها، مردم داغستان، طبرسرانی‌ها، یهودیان کوهستان [خزران] و... است (رضا، ۱۳۷۸: ۱۱). برخی پژوهشگران قفقاز جنوبی را قفقاز آسیایی و قفقاز شمالی را قفقاز اروپایی نامیده‌اند (بخیت، ۳۲-۳۳).

در این پژوهش منظور از قفقاز، قفقاز جنوبی یا آسیایی است و تعریف ایرانی قفقاز موردنظر است؛ به نواحی شمال قفقاز یا قفقاز اروپایی هم، ماوراء قفقاز گفته می‌شود (برای آگاهی بیشتر درباره جغرافیای قفقاز، نک: امیراحمدیان، ۱۳۸۱: سراسر اثر؛ گالیچیان، ۱۳۹۴: سراسر اثر). توصیف و تعریف منابع اسلامی از قفقاز نیز تا حدود زیادی تحت تأثیر نگاه ایرانی است. آنان هم قفقاز را بیشتر به ارمنیه و اران و برخی نواحی گرجستان محدود کرده‌اند. در نخستین سده‌های اسلامی از ۳ اقلیم آذربایجان، اران^۱ (باب) و ارمنیه^۲، در چهارچوب اقلیم واحدی به نام «اقلیم‌الرحاب»^۳ یاد می‌شد (مقدسی، ۱۹۸۷: ۲۸۷؛ اصطخری، ۱۹۲۷: ۱۸۰-۱۸۱). در این تقسیم‌بندی، دیبل (دوین)^۴ مرکز ارمنیه (اصطخری، ۱۹۲۷:

1. Arran

2. Armenia

3. Iqlim al-Ruhab

4. Dabil (Davit)

۱۸۸؛ قدامه، ۱۹۷۹: ۳۲۲)، اردبیل بزرگ‌ترین شهر و مرکز آذربایجان (مقدسی، ۱۹۸۷: ۵۸) ورثان^۱ مرز آذربایجان با اران و بردعه^۲، مرکز اران، بود (قدامه، ۱۹۷۹: ۱۲۶؛ ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۳۴۲؛ اصطخری، ۱۹۲۷: ۱۸۸، ۱۹۲). در این میان ارمینیه که میان کوه‌های قفقاز در شمال و کوه‌های توروس در جنوب قرار داشت، (سید، ۱۹۷۲: ۲۷) حلقه وصل ثغور جغرافیای اسلامی با رومیان به ثغور گرجیان و خزرها و روس‌ها محسوب می‌شد.

دربارهٔ محدودهٔ اران به‌عنوان شمالی‌ترین بخش قلمرو ساسانیان در قفقاز نظریه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی اران را قلمرو میان دو رود کر و ارس و برخی در فاصلهٔ میان ارس و دربند قفقاز دانسته‌اند که در جغرافیای کنونی جمهوری آذربایجان قرار دارد (Favstos, 1953: 162). اران در شمال به دربند^۳، در غرب به رودهای آلازانی^۴ و ایوری^۵؛ در شرق به دریای خزر و در جنوب به رود کر^۶ و بالاسگان^۷ در جنوب این رود محدود می‌شود (Akopyan, 1987: 100; Aliev, 1960: 18).

ابن‌خردادبه، ارمینیه را به ۴ منطقه بخش کرده، و اران را ارمینیهٔ چهارم نامیده است (ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹: ۱۲۲)، ولی بلاذری آن را با عنوان ارمینیهٔ اول ذکر کرده است (بلاذری: ۱۹۴). برخی مؤلفان، رود کر را مرز میان اران و ارمنستان نوشته‌اند (Favstos, 1953: 162). ابن‌حوقل شهرهای اران را شامل بردعه، باب دربند، تفلیس^۸، بیلقان^۹، ورثان، بردیج^{۱۰}، شماخیه (شماخی)، شروان^{۱۱}، لایجان^{۱۲}، شابران^{۱۳}، قَبَلَه^{۱۴}، شکی^{۱۵} (نوخای کنونی)، شمکور^{۱۶}

1. Warthan
2. Bardaa
3. Darband
4. Alazani
5. Ivry
6. Kur
7. Balasgan
8. Tiflis
9. Bilqan
10. Bardij
11. Shirvan
12. Layjan
13. Shabran
14. Qabala
15. Shaki
16. Shamkur

(شامخور کنونی) و جنزه^۱ (گنجه) دانسته است (ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۳۴۲/۲). میان اران در قفقاز و ماوراء‌قفقاز چند گذرگاه کوهستانی وجود داشت که دربند داغستان برای اعراب حکم بزرگ‌ترین دروازه یا باب‌الابواب را داشت؛ جایی که در دوران خلفای راشدین انتهای فتوحات آنان شد. نامیدن دربند به‌عنوان باب باب‌الابواب توسط اعراب مسلمان یک نام‌گذاری نمادین بود. اگر مسلمان نهبوند را فتح‌الفتوح نامیدند برای آن‌ها این معنی را داشت که با پشت سر گذاشتن کوهستان به آخرین فتح و سخت‌ترین پیروزی خود رسیدند و کار بعدی خود را در دشت آسان می‌دیدند. باب‌الابواب هم یعنی بزرگ‌ترین دروازه‌ای که عبور از آن تضمین پیروزی‌های بعدی بود.

فتح قفقاز در دوره خلفای راشدین (۱۲-۴۰ ق/۶۳۳-۶۶۰ م)

از نظر تاریخی غزا (جهاد) در قفقاز و فتح آن در ادامه فتح ایران بود. در دوره ابوبکر، حمله اعراب مسلمان به مناطق تحت سلطه ساسانیان در غرب عراق و در مرز حجاز از محرم ۱۲/ مارس ۶۳۳ آغاز شد. (واقدی، ۱۹۸۹: ۱۲۶-۱۲۹؛ ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: ۴۱۵-۴۱۶). پس از درگذشت ابوبکر در جمادی‌الآخر ۱۳/ اوت ۶۳۴ و انتخاب عمر بن خطاب به‌جای او روند فتح عراق با انتخاب «سعد بن ابی‌وقاص» به فرماندهی جبهه ایران در ۱۴ ق/ ۶۳۵ م شدت گرفت (ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: ۴۱۶/۲، ۴۵۰-۴۵۱). پس از آن اعراب مسلمان به ترتیب در جنگ‌های قادسیه (۱۵ یا ۱۶ ق/ ۶۳۶ یا ۶۳۷ م)، جلولاء در ذی‌قعدة ۱۶/ نوامبر ۶۳۷ و ۱۹ ق/ ۶۴۰ م (طبری، ۱۹۸۷: ۳۲۱/۲-۳۶۲؛ ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: ۵۲۱/۲، ۵۶۳) و جنگ نهبوند در ۲۱ ق/ ۶۴۲ م (ابن‌اعثم، ۱۹۸۶: ۳۰۵/۱؛ طبری، ۱۹۸۷: ۳۹۹-۴۰۰) بر اعراب پیروز شدند. فتح نهبوند که در ادبیات اعراب، فتح‌الفتوح نامیده شد، راه را برای فتح آذربایجان باز کرد.

درباره تاریخ فتح آذربایجان، میان تاریخ‌نویسان اتفاق‌نظر وجود ندارد و آنان تاریخ‌های متفاوتی، مانند ۱۸ ق/ ۶۳۹ م، ۲۰ ق/ ۶۴۱ م و ۲۲ ق/ ۶۴۳ م را برای این فتح آورده‌اند (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۲۵۳/۴؛ بلاذری، ۲۰۰۰: ۳۱۸) که از میان آن‌ها ۲۲ ق/ ۶۴۳ م درست‌تر است. این فتح در دوره حکومت مغیره بن شعبه بر کوفه رخ داد که تقریباً در همین زمان و پس از عزل عمار یاسر، جانشین او شده بود (بلاذری، ۲۰۰۰: ۳۰۲؛ طبری، ۱۹۸۷: ۳۹۹-۴۰۰؛

1. janzaq

قدامه، ۱۹۷۹: ۳۷۹). آذربایجان پس از مقاومتی کوتاه تسلیم اعراب شد و قرارداد صلحی میان آذربایجانی‌ها و حذیفه بن یمان، فرمانده مسلمانان، بسته شد که بر پایه آن حذیفه متعهد گردید که از اهالی آذربایجان کسی را نکشد و اسیر نکند و آتشکده‌هایشان را از بین نبرد. همچنین به کردان بلاسجان^۱، سبالن^۲ و ساترودان^۳ (میانرودان/بین رود ارس و کر) متعرض نشود و ساکنان شیز^۴ را از برگزاری رقص و پایکوبی در جشن‌هایشان منع نکند (بلاذری، ۲۰۰۰: ۳۱۷-۳۱۸؛ یاقوت، ۱۹۵۶: ۱۲۹/۱؛ قدامه، ۱۹۷۹: ۳۷۸). این معاهده که در آن امتیازات زیادی به ایرانیان داده شده است کاملاً بیانگر ضعف اعراب و یا خستگی آنان از تداوم جهاد در آغاز ورود به جبهه قفقاز است.

به دنبال فتح آذربایجان، نخستین بار در ۲۲ق/۶۴۳م و در پایان خلافت عمر بن خطاب، بکیر بن عبدالله به سوی اران رفت. چندی بعد، خلیفه سراقه و عبدالرحمان بن ربیع را به کمک او فرستاد. آنان با شهریار، حاکم محلی آنجا، پیمان صلح بستند (ابن اثیر، ۱۹۷۹: ۳/۲۸؛ بخت، ۲۰۱۰: ۶۴). در سال ۲۵ق/۶۴۶م به دستور عثمان، سلمان بن ربیع باهلی به اران رفت. او شهر بیلقان را با صلح گشود. سپس به بردعه لشکر کشید مردم بردعه با همان شرایط بیلقان، با وی صلح کردند. او سپس به محل تلاقی رودهای کر و ارس رفت و قبله، باب‌الابواب^۵، مسقط^۶ و شابران را تصرف کرد (بلاذری، ۲۰۰۰: ۲۰۱-۲۰۲؛ ابن اثیر، ۱۹۷۹: ۳/۸۵-۸۶). در سال ۳۰ق/۶۵۱م، مردم اران علیه عبدالرحمان بن ربیع شورش کردند و حذیفه بن یمان و سعید بن عاص به کمک او رفتند. هرچند آنان به‌طور موقت، شورش اران را شکست دادند، اما مردم آنجا دوباره در ۳۲ق/۶۵۳م شورش کردند و عبدالرحمان را به قتل رساندند (ابن اثیر، ۱۹۷۹: ۱۱۱/۳، ۱۳۱). جنگ‌های اعراب مسلمان با ساکنان غیر مسلمان اران تا پایان خلافت راشدین ادامه یافت (برای نمونه، نک: همو، ۱۳۳/۳؛ بلاذری، ۲۰۰۰: ۲۰۲-۲۰۳). بزرگ‌ترین ویژگی و مشخصه فتوحات مسلمانان در قفقاز در دوره خلفای راشدین محدود ماندن آنان در مرزهای شمالی ساسانیان بود؛ گویی آنان تنها در رسوم

1. Balasajan

2. Sabalan

3. Satrudan

4. Shiz

5. Bab al _Abwab

6. Masqat

حکومت‌داری و امور دیوانی نبود که دنباله‌رو ساسانیان بودند، بلکه در نقشه فتوحات خود نیز نیم نگاهی به نقشه سرزمین ساسانیان داشتند. به این ترتیب، دربند یا باب‌الابواب که مرز شمالی ساسانیان بود نقطه پایانی فتوحات اسلامی در قفقاز بود. مسلمانان به فتوحات در قفقاز جنوبی یا قفقاز آسیایی و جنگ با ایرانیان و ارمنیان در این منطقه بسنده کردند و وارد قفقاز اروپایی یا ماوراء قفقاز نشدند.

غزای قفقاز در دوران اموی (۴۰-۱۳۲ق/۶۶۰-۷۴۹م)

از جنگ‌های مرز قفقاز در دوره معاویه تا عبدالملک بن مروان خبری در منابع نیامده است. نخستین خبر مهم از جنگ‌های محمد بن مروان والی آذربایجان، جزیره و ارمینیه با رومیان و آتش زدن کلیساها و اماکن مقدس مسیحیان به دست او در سال (۸۴ق/ ۷۰۳ م) است که به سنه الحریق شهرت یافت (یعقوبی، ۱۹۵۶: ۲۷۲/۲؛ بلاذری، ۲۰۰۰: ۲۰۳-۲۰۴؛ خلیفه، ۱۹۶۸: ۳۷۸). در دوره ولید بن عبدالملک نیز مسلمة بن عبدالملک والی آذربایجان و اران در سال (۹۱ ق/ ۷۱۰ م) در مرزهای باب پیشروی کرد و در مرزهای روم غزای تابستانی انجام داد (خلیفه، ۱۹۶۸: ۴۰۳/۱). در دوره عمر بن عبدالعزیز ترک‌ها [خزرها] در سال (۹۹ ق/ ۷۱۸ م)، به اران و آذربایجان حمله کردند و کشتار و غارت زیادی کردند. عمر، حاتم بن نعمان باهلی را به آنجا فرستاد و ترک‌ها را شکست داد (ابن اثیر، ۱۹۷۹: ۴۳/۵، ۵۵). در دوره یزید بن عبدالملک (۱۰۱-۱۰۵ ق/ ۷۲۰-۷۲۴ م) خزرها در (۱۰۴ ق/ ۷۲۲ م) به اران حمله کردند. جراح بن عبدالله پس از جنگ‌هایی شدید، توانست خزرها را عقب رانده و بر همه مناطق اران مسلط شود (ابن اثیر، ۱۹۷۹: ۱۱۱/۵-۱۱۳؛ بلاذری، ۲۰۰۰: ۲۰۴).

در طول حکومت هشام، مسئله ارمینیه و آذربایجان، بزرگ‌ترین دغدغه او بود. در (۱۰۸ ق/ ۷۲۶ م) خزرها پس از حمله به اران شهر ورثان را محاصره کردند. حارث بن عمرو از طرف مسلمة به ورثان رفت و خزرها را شکست داده، تا رود ارس تعقیب کرد (خلیفه، ۱۹۶۸: ۴۹۴/۲؛ ابن اثیر، ۱۹۷۹: ۱۴۱/۵). در (۱۰۹ ق/ ۷۲۷ م) مسلمة سپاهی را فراهم کرد و پس از سپری کردن زمستان در آذربایجان، با ترک‌های مهاجم جنگید و غنایم زیادی به دست آورد (ابن اثیر، ۱۹۷۹: ۵/ ۱۴۵؛ ذهبی، ۱۹۸۹: ۱۹/۷). حملات خزرها به نواحی مرزی چنان

گسترش یافت که هشام دستور داد غازیان داوطلب به کمک سپاه خلافت بروند. هشام، سعید حرشی را به جنگ آنان فرستاد و او در طول مسیر خود از جزیره به قفقاز هزاران غازی را به کمک گرفت و به همراه آنها بسیاری از قلعه‌های کفار خزر را فتح کرد و غنایم زیادی از آنان گرفت (طبری، ۱۹۸۷: ۳۷-۳۵/۴؛ ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: ۱۵۸/۵-۱۶۲؛ خلیفه، ۱۹۶۸: ۵۰۳-۵۰۲/۲). سال (۱۱۳ق / ۷۳۱م) هشام پس از دفع خطر خزرها، سعید حرشی را از حکومت برکنار و مجدداً برادرش مسلمة را حاکم جزیره و آذربایجان و ارمنیه کرد، اما یک سال بعد (۱۱۴ق / ۷۳۲م) مروان بن محمد را جانشین او نمود (خلیفه، ۱۹۶۸: ۵۰۷-۵۰۵؛ طبری، ۱۹۸۷: ۴۶/۴؛ ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: همان، ۱۷۷). او با کمک سپاهی ۱۲۰ هزارنفری از غازیان داوطلب توانست خزرها را عقب براند. بر پایه روایت‌های ارمنی، مروان در شهر دیبل با ارامنه عقد پیمان بست و آشوت باگردونی^۱ را حاکم ارمنیه کرد و به کمک ارامنه بر خزرها پیروز شد (ابوالنصر، ۱۹۶۲: ۱۵۸-۱۶۲؛ ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: ۱۷۸/۵-۱۷۹). مروان در طول سال‌های بعد بارها با ترک‌ها و خزرهای مهاجم جنگید. به‌عنوان مثال او در (۱۲۱ق / ۷۳۹م) قلعه بیت‌السریر^۲، نومیک^۳ و... را در ارمنیه و طبرسران^۴ تصرف کرد و شمار زیادی از غیرمسلمانان ساکن آنها را کشت و غارت کرد (ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: ۲۴۰/۵؛ برای آگاهی بیشتر درباره خزرها، نک: بارتولد، ۱۳۷۵: ۲۵-۴۰).

مهم‌ترین تفاوت ماهوی غزا در دوره خلافت اموی با راشدین این بود که در این دوره مسلمانان از موضع تهاجمی عقب نشستند و در موضع تدافعی قرار گرفتند. همچنین گروه تازه‌نفسی به نام خزرها وارد جنگ با مسلمانان شدند. هرچند برخی منابع اسلامی ترک و خزر را یکی گرفته‌اند؛ اما پیداست که خزرها از ترکان متفاوت بودند (رضا، ۱۳۸۰: ۱۱۰) و نقش اصلی را در جنگ با امویان به عهده داشتند. آنان موفق شدند در پیشروی خود به سمت جنوب، باب‌الابواب یا دربند را از مسلمانان بازپس بگیرند و حتی به مناطق جنوبی‌تر هم نفوذ کنند.

1. Ashot bagratuni
2. Bayt al-Sarir
3. Numik
4. Tabarsaran

مشاهده می‌شود که در دوران اموی نیز مسلمانان هیچ پیشرفتی در شمال قفقاز نداشتند و نه تنها نتوانستند فتوحات دوره خلفای راشدین را گسترش دهند، بلکه بخشی از آن‌ها را هم از دست دادند و تنها با کمک غازیان داوطلب و دشمنان سابق خود یعنی ارمنیان بود که توانستند خزرها و دیگر گروه‌های مهاجم را عقب برانند و تحت نظارت خود قرار دهند (برای آگاهی بیشتر در این باره، نک: (رضا، ۱۳۸۰: ۴۰۳-۴۱۸، ۴۲۵).

غزای قفقاز در دوران اقتدار عباسیان (۱۳۲-۲۸۰ق/۷۴۹-۸۹۳م)

خلافت عباسیان، با ورود سپاه خراسان در ۱۰ محرم ۱۳۲ق/ ۲۹ اوت ۷۴۹ به کوفه، و بیعت آنان با ابوالعباس عبدالله بن محمد، مشهور به سفاح، در ۱۷ ربیع‌الاول/ ۳ نوامبر همان سال آغاز شد (خلیفه، ۱۹۶۸: ۶۰۷/۲؛ ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: ۴۰۵/۵، ۴۰۸). با سقوط امویان و جایگزینی عباسیان، جنگ‌های مرزی یا صوائف و شواتی در مرزهای روم و قفقاز هم‌چنان ادامه داشت (خلیفه، ۱۹۶۸: ۶۲۶/۲-۶۳۳؛ ابن‌عبری، ۱۹۸۶: ۸؛ بلاذری، ۲۰۰۰: ۲۰۷).

عباسیان فرمانروایان سابق مسلمان در قفقاز را برکنار کردند و دگرگونی‌های زیادی در این منطقه پدید آوردند. مهم‌ترین تحولی که در غزای قفقاز در دوره آغازین عباسی رخ داد قدرت گرفتن دوباره خزران بود. آنان که در اواخر خلافت امویان زیر نظارت اعراب بودند با بهره‌گیری از آشفته‌گی‌های دستگاه خلافت در گذار از امویان به عباسیان دوباره سر برافراشتند و راه استقلال را در پیش گرفتند (رضا، ۱۳۸۰: ۴۲۵). یزید بن اسید فرمانروای عباسی اران برای حفظ قدرت اعراب در منطقه و مصون ماندن از تهاجم خزران با آنان روابط خانوادگی برقرار کرد و دختر شاه خزران را به زنی گرفت. با وجود این خزران آرام ننشستند (رضا، ۱۳۸۰: ۴۲۶-۴۲۸). کمی پس از آن در سال ۱۴۷ق/ ۷۶۴م، ترکان و خزران به سپاه یزید در ارمنیه حمله کردند و شماری از مسلمانان را کشتند. منصور حرب بن عبدالله راوندی، فرمانده سپاه موصل را به جنگ آنان فرستاد؛ اما او کشته شد و حمید بن قحطبه در ۱۴۸ق/ ۷۶۵م، بر جای او نشست. پس از حمید، بکار بن مسلم عقیلی در ۱۵۳ق/ ۷۷۰م، حاکم ارمنیه شد. او نیز پس از یک‌سال‌ونیم حکومت، جای خود را به حسن بن قحطبه داد (طبری، ۱۹۸۷: ۳۳۰/۴، ۳۴۰، ۳۴۸؛ ابن‌اعثم، ۱۹۸۶: ۳۹۶/۴-۳۹۷).

هارون نیز در تداوم سیاست منصور برای دفاع از ثغور گروه‌های زیادی از اعراب را به

مرزهای ارمنیه فرستاد و در آنجا اسکان داد (یعقوبی، ۱۹۵۶: ۴۲۶/۲). او همچنین برای سازمان‌دهی دقیق‌تر جنگ‌های مرزی ادارهٔ ثغور (مرزها) را از جزیره جدا و حوزهٔ اداری جداگانه‌ای به نام «ثغور و عواصم» ایجاد کرد که حاکم آن، مسئول سامان‌دهی صوائف و شوائی بود (طبری، ۱۹۸۷: ۴۴۳/۴، ۴۹۶؛ بلاذری، ۲۰۰۰: ۱۴۶؛ ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: ۱۰۸/۶، ۱۴۵). هرچند کوچ دادن اعراب به ارمنیه و اران و ساکن کردن آنان در پادگان‌ها و مراکز مستحکم منطقه سیاستی هدفمند برای مقابله با خزران از سوی خلافت عباسی بود؛ اما این سیاست نیز چندان موفقیت‌آمیز نبود و خزران تا اواخر سدهٔ دوم هجری همچنان دشمن سرسخت اعراب باقی ماندند (رضا، ۴۳۲: ۱۳۸۰-۴۳۳).

با مرگ هارون و گسترش اختلافات داخلی در درون خلافت و پس از آن شورش‌های گسترده خرمدینان به رهبری بابک و نیز شورش‌های خوارج و سرکردگان محلی دیگر فرصتی برای غزاهای مرزی و جنگ‌های تابستانی و زمستانی باقی نماند و تقریباً منابع موجود خبری در این زمینه نداده‌اند.

در دوران خلافت متوکل، موج دیگری از گسیل غازیان به مرزهای خلافت برای جنگ‌های تابستانی و زمستانی آغاز شد (ابن‌جوزی، ۱۹۹۲: ۲۳۷/۱۱، ۲۴۹، ۲۵۸ و ۲۶۵؛ طبری، ۱۹۸۷: ۵/۱۰۵؛ ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: ۸۱/۷). در دوره او شهر تفلیس در گرجستان به آتش کشیده شد و شماری از ساکنان آن به قتل رسیدند (بلاذری، ۲۰۰۰: ۲۰۹؛ طبری، ۱۹۸۷: ۵/۹۷-۹۸؛ مسکویه، ۱۳۸۰: ۴/۳۰۰-۳۰۱).

در دوران جانشینان متوکل که اختلافات داخلی در سطح دستگاه سیاسی خلافت گسترش یافت رومیان و دیگر اقوام غیرمسلمان دوباره به مرزهای خلافت حمله کردند و مسلمانان ساکن در آن‌ها را آواره نمودند. در این زمان که دولت توان دفاع از مرز را نداشت مردم به رهبری قاریان قرآن و علمای دین در بغداد و بسیاری شهرهای دیگر شورش کردند؛ غازیان داوطلب در همه‌جا سازمان‌دهی شدند و از بغداد و فارس و بسیار ولایات دیگر به‌صورت خودجوش به مرزها رفتند (ابن‌کثیر، ۱۹۸۷: ۴/۱۱؛ مسکویه، ۱۳۸۰: ۴/۳۲۴-۳۲۵؛ ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: ۷/۱۲۱) این حرکت جمعی غازیان از نظر کثرت و قدرت تا آن زمان بی‌سابقه بود. به‌این‌ترتیب در دوره نخست عباسیان (تا ۲۸۰ق/۸۹۳م) نه‌تنها غزا و جنگ

مسلمانان در مرزهای قفقاز و روسیه هیچ‌گونه موفقیتی برای آن‌ها به همراه نیاورد، بلکه آنان در برخی مرزها نیز عقب‌نشینی کردند و در سایر موارد مجبور به دفاع از متصرفات خود شدند. در باب‌الابواب، خزرها به‌شدت در برابر اعراب مسلمان ایستادند و جنگ در قفقاز به جنگ عربی-خزری تبدیل شد که بیش از یک قرن طول کشید و اعراب گرفتار رشته‌ای از شکست‌های متوالی شدند. دستبردهای مقطعی اعراب به نواحی شمالی قفقاز سودی برای آنان نداشت و نتوانستند اسلام را در آن منطقه ترویج کنند. شکست رسمی اعراب در برابر قبایل شمال قفقاز به معنای ناتوانی آنان برای ماندن در قفقاز جنوبی هم بود و به‌تدریج حکومت‌های محلی جای آنان را گرفتند.

کار به جایی رسید که برخی والیان عرب محلی هم در مرز قفقاز با ماوراء قفقاز مانند والی شروان اعلام استقلال کردند (رضا، ۱۳۸۰: ۴۴۲م). ناکامی مدام خلافت عربی در این جبهه و شکست‌های مکرر از اقوام مهاجم شمالی خلافت را ناچار کرد که از اداره مستقیم این نواحی عقب‌نشینی کند و به تأسیس سلسله‌های نیمه‌مستقل منطقه‌ای در آن‌جا رضایت دهد. خلافت امیدوار بود با به رسمیت شناختن این دولت‌ها بتواند جلوی ناکامی بیشتر را در این حوزه بگیرد.

غزای قفقاز در دوره حکومت‌های نیمه‌مستقل قفقاز / ساجیان و سلاریان و شدادیان (۲۸۰-۴۶۸ق / ۸۹۳-۱۰۷۵م)

در دوره حکومت‌های محلی ماهیت غزا در قفقاز دگرگون شد و نقش خلافت و بعد دینی آن کم‌رنگ گردید. امارت‌های محلی بیشتر مشغول تثبیت قدرت خود و جنگ با یکدیگر و ارمنیان و رومیان بودند و کمتر دغدغه شمال قفقاز را داشتند. به نظر می‌رسد ورود اسلام به نواحی جنوبی داغستان و هم‌مرز با قفقاز بیشتر به سبب تصوف و منافع دهقانان محلی بود و غزا نقش چندانی نداشت. افزون بر این با قدرت‌گیری و اتحاد روس‌ها از شدت حملات خزرها هم کاسته شد و روس‌ها به یکی از مهم‌ترین گروه‌های قومی درگیر با مسلمانان و موضوع غزا تبدیل شدند. نفوذ روس‌ها در منطقه به جایی رسید که حتی در دعوای داخلی فرمانروایان محلی هم مداخله می‌کردند و از یکی از آن‌ها به نفع خود حمایت می‌نمودند (رضا، ۱۳۸۰: ۴۷۹-۴۸۰).

نخستین حکومتی که با تضعیف نهاد خلافت در بغداد در قلمرو آذربایجان، ارمنیه و اران شکل گرفت، حکومت ساجیان بود. ساجیان منسوب به بنیان‌گذار حکومت این خاندان، ابوالساج دیوداد پسر دیودست بودند. ابوالساج از یاران افشین فرزند خیزر بن کاوس و به قولی از خویشان او بود (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۸۰-۱۸۱؛ خطیبی، ۱۳۷۲: ۵/۵۱۰). تاریخ زندگی سیاسی ابوالساج با افشین آغاز می‌شود. از آنجاکه افشین در دوره مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ق/۸۱۳-۸۳۳ م) مسلمان شد، به احتمال زیاد ابوالساج هم در این زمان یا کمی پس از آن مسلمان شده است. نخستین فرد از این نومسلمانان سغدی که در سال ۲۸۰ ق امارت مستقلی در آذربایجان و اران به مرکزیت مراغه تشکیل داد، محمد بن ابی‌الساج بود. از قضا موافقت اولیه خلیفه عباسی با تشکیل چنین امارتی غیر از ضعف دستگاه خلافت یک علت مهم دیگر هم داشت و آن دفاع از مرزهای قفقاز در برابر مهاجمان غیرمسلمان بود که دیگر از عهده والیان عرب که منسوب مستقیم خلافت بودند، بر نمی‌آمد (زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۳۴۰/۲). محمد در سال ۲۸۲ ق/۸۹۵ م به بردعه و دوین حمله برد و آن‌ها را تسخیر کرد. چندی بعد نخجوان و مناطق اطراف آن را هم گرفت (مادولونگ، ۴: ۱۳۸۰/۱۹۸-۱۹۹). محمد که اینک دارای قلمروی بزرگ و قدرتی قابل‌توجه به شمار می‌رفت از پرداخت خراج به خلیفه خودداری کرد و پس از آن با ضرب سکه در بردعه (۲۸۴ ق/۸۹۷ م)، با عنوان افشین (لقب پادشاهان سنتی اشروسنه) آشکارا دعوی استقلال کرد (زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۳۰۴/۲-۳۰۵؛ مادولونگ، ۱۳۸۰: ۱۹۹/۴). محمد در سال ۲۸۶ ق/۸۹۹ م به قلمرو آشوت، فرمانروای گرجیان یورش برد و تفلیس را به دست آورد (همان، همانجا). کمی پس از این، وبا آذربایجان را فرا گرفت و در جریان آن محمد بن ابی‌الساج هم در ربیع‌الاول سال ۲۸۸/مارس ۹۰۱ درگذشت (طبری، ۱۹۸۷: ۲۰۵/۸؛ ابن‌خلکان، ۱۹۸۵: ۲۵۰/۲).

یوسف از سال ۲۸۲ تا ۲۸۸ ق/۸۹۵ تا ۹۰۱ م که برادرش محمد فوت کرد، در کنار او بود. پس از مرگ محمد، زیر بار حکومت برادرزاده‌اش نرفت و حکومت را شخصاً از شعبان ۲۸۸ ق/اوت ۹۰۱ به دست گرفت. او برای تسلط بیشتر بر مرزهای شمالی، مراغه مرکز ساجیان را رها کرد و پایتختش را به اردبیل انتقال داد (حدود/عالم، ۱۳۷۲: ۴۱۶؛ ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۳۳۵/۲). یوسف از سمیات حاکم ارامنه دعوت به اطاعت کرد و چون نپذیرفت، در سال ۲۹۰ ق/۹۰۳ م به قلمروش حمله برد و او را شکست داد. یوسف پس از شکست دادن

سپاه سمبات، فرمانروای ارمنیه در سال ۲۹۶ق/۹۰۹م در شمال ایروان، به تفلیس حمله برد و آن‌جا را هم تصرف کرد. دریند هم از حملات یوسف مصون نماند و او موفق شد آن‌جا را تصرف و سلسله محلی هاشمیان رامنقرض کند. یوسف به دنبال آن ارمنیه را در معرض حملات مداوم قرار داد تا سرانجام سمبات را دستگیر و زندانی کرد و پس از یک سال اسارت در سال ۳۰۱ق/۹۱۴م کشت (مادلونگ، ۴: ۱۳۸۰/۱۹۹-۲۰۰؛ Madelung, 1975: 720/III). حملات یوسف به قلمرو ارامنه و گرجی‌ها باعث افزایش قدرت و ثروت او شد. او از مردم آن‌جا همانند کفار جزیه و خراج می‌گرفت و اموالشان را به غارت می‌برد و برای جلب نظر خلافت، به تناوب بخشی از این اموال را به بغداد می‌فرستاد (ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۳۴۳/۲، ۳۴۸؛ ابن‌جوزی، ۱۹۹۲: ۴۲۸/۷).

از بررسی روایات منابع اسلامی، ارمنی و گرجی چنین برمی‌آید که در دوره ساجیان نیز هیچ‌گونه توسعه سرزمینی و فتوحات جدید در مرزهای شمالی رخ نداد و محمد و یوسف بن ابی‌الساج تنها به جنگ با ارمنیان و گرجیان و فرمانروایان محلی منطقه پرداختند که پیش از این در درون جغرافیای اسلامی قرار گرفته بودند.

با مرگ یوسف در سال ۳۱۵ق/۹۲۷م و انقراض نهایی دولت ساجیان در سال ۳۲۳ق/۹۳۵م دیسم کردی از فرمانروایان رودی، بر متصرفات ساجیان در آذربایجان، اران و ارمنیه مسلط شد (مسعودی، ۱۹۸۶: ۱۲۰/۳؛ مادلونگ، ۴: ۱۳۸۰/۲۰۱). در دوره او نه‌تنها گزارشی از جنگ با غیرمسلمانان قفقاز در منابع نیامده است، بلکه برعکس منابع از روابط خوب او و کردهای همراهش با ارامنه یاد کرده و حکمرانان ارمنیه هم بارها پذیرای دیسم بوده‌اند (مسکویه، ۱۳۸۰: ۶۴/۶؛ ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: ۳۸۷/۸؛ منجم‌باشی، بی‌تا: ۴۹۳/۴). دوره کوتاه آرامش در مرزهای قفقاز اندکی بعد با پیروزی سلاریان دیلمی و حذف دیسم کردی خاتمه یافت. سلاریان (سالاریان)، کنگریان (لنکریان)، مسافریان و غیره، نام‌های مختلف سلسله‌ای است که در طول سده‌های ۴ و ۵ق بر بخش‌هایی از دیلمان، قزوین و زنجان و برای مدت کوتاهی هم بر آذربایجان، ارمنیه و اران حکومت کردند (Madelung, 1975: 224). بنیان‌گذار سلاریان طارم، محمد بن مسافر بود (رافعی، ۱۳۷۶: ۴۲/۱). با وجود این کسی که با شکست دیسم آذربایجان و اران را به قلمرو سلاریان اضافه نمود، فرزند محمد یعنی

مرزبان بود (مسکویه، ۱۳۸۰: ۶/۶؛ منجم‌باشی، بی‌تا: ۴/۴۹۳). در دوره سلاریان روس‌ها نیز به فهرست اقوام مرزی که مشمول جهاد یا غزا می‌شدند، اضافه شدند. آنان در سال ۳۳۲ ق ۹۴۳ م به برده حمله‌ور شدند. حاکم منصوب مرزبان بن محمد در این شهر با سپاه کرد و دیلمی‌اش و نیز ۵۰۰۰ نفر از غازیان داوطلب به جنگ آن‌ها رفت. سپاهیان مسلمان شکست خوردند. روس‌ها، فراریان را تا داخل شهر برده تعقیب کردند و وارد شهر شدند و ساکنان آن را قتل‌عام کردند (مسکویه، ۱۳۸۰: ۶/۹۴؛ مقدسی، ۱۹۶۲: ۴/۶۶-۶۷). به دنبال انتشار این خبر، مجاهدان و غازیان داوطلب از هر سوی جهان اسلام نزد مرزبان گرد آمدند و به جنگ روس‌ها رفتند؛ اما باز هم شکست خوردند. روس‌ها سرانجام به سبب ابتلا به وبا سوار کشتی‌هایشان شدند و به سرزمین خود بازگشتند (مسکویه، ۱۳۸۰: ۶/۹۷-۹۸).

پس از ناکامی اعراب و سپس ساجیان سغدی در برابر مهاجمان شمالی این بار دیلمیان مسلمان شیعی نتوانستند نه تنها کمترین پیروزی در جبهه شمال و در برابر روس‌ها به دست بیاورند که از آنان هم شکست خوردند و اگر بخت، یارشان نبود و روس‌ها گرفتار وبا نمی‌شدند شاید بخشی از متصرفات اسلامی در این منطقه هم از دست می‌رفت و در اختیار روس‌ها قرار می‌گرفت (برای آگاهی بیشتر در این باره، نک: جمالزاده ۱۳۸۴: ۲۰-۴۲).

پس از اعراب و سغدی‌ها و دیلمیان حال نوبت شدادیان کرد (۳۴۶-۴۶۸ ق / ۹۵۷-۱۰۷۵ م) بود که به‌عنوان فرمانروایان قفقاز بخت خود را برای جهاد و غزا با گروه‌هایی که در ادبیات دینی کافر نامیده می‌شدند و توسعه قلمرو در شمال بیامایند. محمد بن شداد در فاصله سال‌های ۳۴۰-۳۴۶ ق ۴۶۲-۴۶۸ م با بیرون کردن سلاریان دیلمی از شهر دوین دولت شدادی را بنیان نهاد. فرزندان او نیز توانستند قدرت شدادیان را تا گنجه توسعه دهند و آن‌جا را به‌عنوان پایتخت این دولت برگزینند (منجم‌باشی، بی‌تا: ۴/۴۹۹). یکی از اتفاقات مهمی که در حوزه جهاد (غزا) با غیرمسلمانان در دوره شدادیان رخ داد ورود ابخازها به موضوع جهاد و غزا بود که در منابع کافر نامیده می‌شدند (قطران، ۱۳۳۳: ۳۴۱). در سال ۴۱۷ ق صاحب مجار (حاکم ابخاز)، شهر سیمکوه (شمکور) را برای مدتی محاصره کرد. فضل بن محمد شدادی فرمانروای شدادیان به جنگ او رفت و شکستش داد و ده‌هزار نفر از سپاهیان را هم کشت. حاکم ابخاز هم بدون هیچ نتیجه‌ای به سرزمینش برگشت

(منجم‌باشی، بی‌تا: ۵۰۱/۴)؛ چندی بعد گرجی‌ها او و سپاهیانش را تعقیب کردند و حدود ده‌هزار نفر از اکراد و غازیان را کشتند و اموالشان را غارت کردند (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۲۳۲/۹؛ ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: ۴۰۹/۹). در دوره لشکری، فرمانروای بعدی شدادیان نیز به قول قطران جنگ با «کفار ارمن و ابخاز» ادامه داشت و لشکری موفق شد با شکست آنان انتقام فضل را بگیرد (قطران، ۱۳۳۳: ۳۳۹-۳۴۰). غزا و جنگ غازیان با کفار در دوره ابوالاسوار شاپور شدادی بیش از دیگر فرمانروایان این سلسله گسترش یافت. منجم‌باشی، او را «امیر مجاهد ابوالاسوار شاور بن فضل غازی» می‌نامد (منجم‌باشی، بی‌تا: ۵۰۲/۴). شهرت شاپور به‌عنوان پادشاه غازی به اقصی نقاط دنیای اسلام رسید و غازیان داوطلب از همه‌جا رو به‌سوی او نهادند. تبلور این وضعیت را می‌توان در نوشته‌های عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس^۱، دید که سال‌ها در دربار این پادشاه در گنجه بوده است. او در این باره خطاب به پسرش می‌نویسد:

«بدان ای پسر که من به روزگار امیر بالاسوار غازی شاپور بن الفضل رحمه‌الله، آن سال که از حج باز آمدم به غزا رفتم به گنجه که غزاء هندوستان بسیار کرده بودم، خواستم که غزای روم کرده شود...» (عنصرالمعالی کیکاووس، ۱۳۱۲: ۲۸). ابوالاسوار هرچند با خواهر داوید بی‌خاک، حاکم ارمنی باگراتید، ازدواج کرد و حتی برای فرزند خود هم نام ارمنی آشوت را برگزید (Minorsky, 1953: ibid)، اما در سال‌های ۴۳۰-۴۳۱ ق/۱۰۳۹-۱۰۴۰ م به قلمرو برادرزنش حمله کرد. داوید این اقدام او را ناشی از تعصبات مذهبی قلمداد کرد و در میان مسیحیان منطقه شایع کرد که ابوالاسوار کلیساها را ویران و مسیحیان را به‌زور مسلمان می‌کند. او از مسیحیان خواست که همراه کشیش‌ها و انجیل‌های خود برای دفاع از مذهب عیسی با مسلمانان جهاد کنند و با تحریک احساسات مذهبی موفق شد سپاه بزرگی جمع‌آوری کند. داوید ابوالاسوار را از تشیر^۲ بیرون کرد، اما نتوانست دیگر قلعه‌هایی را که او تصرف کرده بود، بازپس بگیرد (کسروی، ۱۳۷۹: ۲۴۹؛ Minorsky, 1953: ibid, 51-52). کشمکش‌های ابوالاسوار با ارمنیان مسیحی سبب شد تا رومیان هم در حمایت از ارمنیان با او وارد جنگ شوند. کنستانتین مونوماخوس، امپراتور روم در سال ۴۳۶ ق/۱۰۴۵ م به بهانه

۱. نویسنده قابوس‌نامه

2. Tashir

تصرف شهر آنی توسط ابوالاسوار با سپاهی بزرگ مرکب از ارامنه و گرجیان به دوین حمله کرد. ابوالاسوار بندهای آب اطراف شهر را گشود و سیل به راه انداخت. تیراندازان او هم از هر دو طرف به سپاه روم تیراندازی کردند و آن‌ها را شکست دادند (Minorsky, 1953: 242; Madelung, 1975: 52-53; ibid). امپراتور که انتظار چنین شکستی را نداشت، سرداران سپاه را برکنار کرد و فرماندهان جدیدی برگزید و به جنگ ابوالاسوار فرستاد. این سپاه موفق شد چند قلعه را تصرف و شماری از مسلمانان را دستگیر کند، اما هرگز نتوانست آنی را باز پس گیرد. ابوالاسوار نیز به انتقام این کار چند کلیسا را ویران و اموال مسیحیان را غارت کرد. سرانجام به علت شورش که در سال ۱۰۴۷م/۴۳۹ق در قسطنطنیه رخ داد، فرماندهان رومی جنگ را رها کردند و با ابوالاسوار صلح کردند (Minorsky, 1953: ibid; 53-54). مشاهده می‌شود که شدایدان کرد نیز هرگز نتوانستند چیزی بر متصرفات اسلامی در حوزه قفقاز بیفزایند و جنگ‌های آن‌ها با روس‌ها و خزرها و گرجی‌ها و ابخازها تنها جنبه تدافعی داشت. افزون بر این رومیان با قاطعیت از ارمنیان و گرجیان مسیحی در قفقاز جنوبی حمایت کردند و برخی متصرفات سابق مسلمانان در این منطقه را هم بازپس گرفتند.

غزای قفقاز در دوره سلجوقیان

سلجوقیان که عهده‌دار سومین مرحله غزا در مرزهای قفقاز شمالی شدند، پس از تصرف ایران مرکزی به تدریج راهی آذربایجان شدند و به مرزهای روم و قفقاز شمالی نزدیک گشتند. فرمانده مشهور طغرل بیگ در این حوزه قتل‌مَش بود. قتل‌مَش هرچند در برابر رومی‌ها پیروزی‌های زیادی به دست آورد و آن‌ها را از مرزهای آناتولی شرقی عقب راند (Honigmann, 1970: 178)، اما در جبهه قفقاز چندان موفق نبود و تنها توانست با حمله به گنجه، شدایدان را به اطاعت و خواندن خطبه به نام طغرل وادار کند (عظیمی، ۱۹۸۴: ۳۳۸-۳۳۹). طغرل بیگ در آغاز سال ۴۴۶ق/۱۰۵۴م با سپاهی بزرگ وارد آناتولی شرقی شد و یکی از شاخه‌های سپاه را به قفقاز فرستاد؛ اما به سبب فرا رسیدن زمستان عقب‌نشینی کرد (ابن‌عبری، ۱۹۸۶: ۳۰۶/۱؛ Honigmann, 1970: 179-180) و به این ترتیب تلاش طغرل هم برای فتوحات در جبهه قفقاز ناکام ماند. البارسلان (۴۵۵-۴۶۵ق/۱۰۶۳-۱۰۷۲م) پس از تحکیم قدرت خود در ربیع‌الاول ۴۵۶/فوریه ۱۰۶۴م با سپاهی بزرگ از ری

به‌سوی قفقاز حرکت کرد. سلطان پس از ورود به نخجوان بی‌درنگ به‌سوی گرجستان رفت. بسیاری از غازیان و اهل ایمان نیز او را در این سفر جنگی همراهی کردند. او در سر راه خودشاهزاده‌نشین ارمنی لوری^۱ را در اران ناچار به اطاعت کرد و قلعه‌های زیادی را در مسیر شوشات^۲، پاناسکرت^۳ و تریالت^۴ تصرف کرد. سلطان پس از آن با باگرات چهارم (بقراط) پادشاه گرجی و گئورگ، پادشاه ارمنستان صلح کرد و گرجیان و ارمنیان را وابسته سلجوقیان نمود (ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: ۳۷/۱۰-۴۳، نیشابوری، ۱۳۳۲: ۲۴؛ Honigmann, 1970: 184; Köymen, 1979: 14-15); کاشانی و به تبع از او بنداری بقراط فرزند گئورگی را پادشاه ابخاز خوانده است که با آلبارسلان صلح کرد و دخترش را به عقد او درآورد (کاشانی، ۱۹۷۴: ۳۰؛ بنداری، ۱۹۸۰: ۳۳). روایت جنگ‌های آلبارسلان در گرجستان بیش از هر منبع اسلامی دیگری در *زبدۀ التواریخ* حسینی آمده است. این نویسنده عصر سلجوقی به این جنگ‌ها ماهیت دینی و جهاد با کفار داده است و می‌نویسد که چون به آلبارسلان خبر دادند که گرجستان «عرصه گمراهی و جایگاه کفر و سرکشی» گشته است به آن دیار رفت. او شهرهای سپیدشهر^۵ و اغاک‌لال^۶ را تصرف کرد. مردم اغاک‌لال مقاومت کردند و آلبارسلان «به درگاه خدا زاری و خاکساری کرد و نماز گذارد». پس از آن با «لشکر اسلام» به گرجیان حمله کرد و «زمین از پلیدی ایشان پاک ساخت» و شهر را به همراه کسانی که هنوز مقاومت می‌کردند سوزاند و مدافعان «سوختند و خاکستر شدند... سپاهیان اسلام نیز غنایمی یافتند بیرون از حد و شمار». به دنبال آن پادشاه گرجیان از آلبارسلان درخواست صلح کرد و سلطان هم از او خواست که «یا به دین اسلام درآید و یا جزیه دهد که او جزیه را پذیرا شد» (حسینی، ۱۹۳۳: ۳۵-۳۸). هرچند نویسنده *تاریخ آل سلجوق* در آناتولی می‌نویسد که البارسلان «در مدت چهار ماه هفت پاره شهر و بیست پاره قلعه محکم را به اسلام آورد» (*تاریخ آل سلجوق*، ۱۳۷۷: ۴۹) و سبط بن جوزی هم از پیشروی او در مناطقی از بلاد خزر حرف می‌زند که دست کسی به آن نرسیده بود (سبط بن جوزی ۲۰۱۳: ۱۹/

1. Lori

2. ŞavŞat

3. Panaskert

4. Trialet

5. Sepid shahr

6. Aghk lal

۱۶۷)؛ اما همه این نواحی در ارمنیه و بخشی از گرجستان بودند که در دوره خلفا فتح شده بودند و به این ترتیب او هم نتوانست متصرفات خود را به نواحی شمالی تر گسترش دهد و در همان محدوده فتوحات قبلی مسلمانان باقی ماند. به نوشته منابع، در سال ۴۵۷ ق/۱۰۶۵ م آلان‌ها از دروازه آلان گذشتند و به سرزمین شکی و خزران (جرزان) رسیدند و به همراه کافران شکی وارد سرزمین اران شدند و آن‌جا را غارت کردند. آنان در اطراف شمکور حدود دویست نفر از غازیان داوطلب را کشتند و به دروازه گنجه حمله بردند و هرکس را که در روستاهای اطراف آن یافتند کشتند. آنان سپس به بردعه رفتند و سه شبانه‌روز روستاهای اطراف آن را غارت کردند. سپس به خانقین در نزدیک رود ارس رسیدند و با تعداد زیادی اسیر از اران خارج شدند (منجم‌باشی، بی‌تا: ۵۰۲/۴).

ویرانی‌هایی که آلان‌های شمالی، در پائیز سال ۴۵۷ ق/۱۰۶۵ م در اران به بار آورده بودند، سبب حمله مجدد سلطان البارسلان به گرجستان شد. به نوشته حسینی حمله بقراط شاه ابخاز به بردعه محرک سلطان برای حرکت به سوی گرجستان بود (حسینی، ۱۹۳۳: ۴۳). اردوی سلجوقی در محرم ۴۶۰ / نوامبر ۱۰۶۷، وارد اران شد. فضل (فضلون) پسر ابوالاسوار حکمران شدادیان و فربرز پسر سالار (سالار) حکمران شروان، به حضور سلطان آمدند و اظهار اطاعت کردند. فضلون پس از قبول اطاعت سلطان هدایای زیادی به نظام‌الملک داد و در مقام خود ابقا شد و به همراه سلطان از راه گنجه و با عبور از ارس، وارد گرجستان شد، و به اخستان حکمران منطقه شکی حمله کرد. به دنبال قبول اسلام از طرف اخستان و آمدنش به حضور سلطان و اظهار اطاعت، صلح برقرار شد. سلطان تخت حکمرانی را به او بازگرداند و برای تعلیم آداب و رسوم اسلام در قلمرو او، فقیهی فرستاد. پس از آن به سرزمین گرجی‌ها حرکت کرد. تقلیس را به تصرف درآورد، و باگرات پادشاه گرجیان دوباره اظهار اطاعت کرد. سلطان با خواهرزاده باگرات (بقراط) ازدواج کرد، اما چندی بعد او را طلاق داد و به عقد فضلون درآمد (حسینی، ۱۹۳۳: ۴۳-۴۶؛ سبط بن جوزی، ۲۰۱۳: ۱۹/۱۹۸-۱۹۹). چون زمستان فرارسید، برف سنگینی بارید و بسیاری از چادرها و سپاهیان و چهارپایان تلف شدند. در این میان خبر فوت حکمران قراخانی و نابسامانی امور ماوراءالنهر سبب شد که سلطان به لشکرکشی پایان دهد. او سپس از طریق گنجه و بردعه، از رود ارس گذشت و به طرف خراسان حرکت کرد (حسینی، ۱۹۳۳: ۴۳-۴۶؛ سبط بن جوزی، ۲۰۱۳: ۱۹/۱۹۸-۱۹۹).

۱۹۹؛ قطران، ۱۳۳۳: ۱۴/ ۱۴۷-۱۴۸؛ 21-؛ Köymen, 1979: 290-292; Brosset, 2003: 22).

آلبارسلان به مرزهای گرجستان با روم نیز لشکرکشی کرد. او پس از صلح با پادشاه ابخاز قارص و آنی را تصرف کرد (حسینی، ۱۹۳۳: ۳۸-۴۰). مقارن پیشرفت‌های سلجوقیان در قفقاز امپراتور روم، رومانوس دیوجانس احساس کرد که سلجوقیان پس از آن به سرعت بر آناتولی مستولی خواهند شد. او برای پیشگیری از این اتفاق، سپاهی بزرگ از رومی و گرجی و ارمنی و خزری و روسی و فرنگی گرد آورد (کاشانی، ۱۹۷۴: ۳۸) و در ۱۳ مارس ۱۰۷۱ / ۲ جمادی الثانی ۴۶۳ از قسطنطنیه حرکت کرد و در ارزروم اردو زد. آلبارسلان نیز قبایل و عشایر مختلف را به جهاد فراخواند و با لشکری بزرگ به سوی ملازگرد رفت. دو لشکر در ۲۷ ذی‌قعدة ۴۶۳ / ۲۶ اوت ۱۰۷۱م، در وادی ملازگرد رودروی یکدیگر قرار گرفتند. در نتیجه جنگ، اردوی بیزانس شکست خورد و امپراتور رومانوس دیوجانس با تعدادی از فرماندهان قوای بیزانس به اسارت درآمد. آلبارسلان امپراتور را عفو کرد و پس از انعقاد قرارداد صلح، او را به قسطنطنیه برگرداند (حسینی، ۱۹۳۳: ۴۶-۵۳؛ کاشانی، ۱۹۷۴: ۳۸-۴۲؛ نیشابوری، ۱۹۳۳: ۲۵-۲۷؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۱۱۹؛ Köymen, 1979: 37, Ostrogorsky, 1981: 319).

این پیروزی راه را برای فتوحات بعدی سلجوقیان در آناتولی و سرانجام تصرف قسطنطنیه در دوره وارثان آنان (عثمانیان) فراهم کرد. با وجود این، سلجوقیان حتی پس از پیروزی درخشان ملازگرد در برابر روم نتوانستند نظیر آن را در شمال قفقاز به دست آورند و متصرفات خود را به سمت روسیه گسترش دهند و حتی ناچار به صلح با شاهزادگان گرجی شدند. سلطان ملکشاه (۴۶۵-۴۸۵ق/ ۱۰۷۳-۱۰۹۲م) جانشین آلبارسلان نیز در طول حکومت بیست‌ساله خود، با وجود پیروزی در بسیاری از جبهه‌ها، در قفقاز شمالی چیزی بر متصرفات پدرش نیفزود و به صلح با شاهان گرجی و ارمنی و تعهد آنان به اطاعت رضایت داد. برای نمونه گفته شده است که او پس از فتوحات خود در روم ۵۰ منبر و مسجد جدید در آن‌ها افتتاح کرد (کاشانی، ۱۹۷۴: ۵۲؛ بنداری، ۱۹۸۰: ۵۷)؛ درحالی‌که چنین اتفاقاتی هرگز در مرزهای روسیه و شمال قفقاز رخ نداد و به نوشته نویسنده تاریخ آل سلجوقی در

آناتولی ملک‌شاه هنگامی که در سال ۴۶۸ق/ ۱۰۷۶م به اران رفت «بلاد اران و شروان و دربند و تفلیس را به طاعت درآورد» (تاریخ آل سلجوق، ۱۳۷۷: ۵۳)؛ مناطقی که از همان آغاز فتوحات هم به تصرف مسلمانان درآمد بودند. یک سند مهم که نشان می‌دهد سلجوقیان هم نتوانستند مرزهای دنیای اسلام را در حوزه قفقاز به سمت شمال گسترش دهند سخن سبط ابن‌جوزی است که «نخجوان را آخر ثغور اسلام» می‌نامد (سبط بن جوزی، ۲۰۱۳: ۱۶۶/۱۹). روشن است که نخجوان در دوره خلفای راشدین فتح شده بود. در دوره ملک‌شاه شدادیان گنجه منقرض شدند و ساوتگین ترک فرمانروای قفقاز شد و ترکمانان در این منطقه پراکنده شدند (منجم‌باشی، بی‌تا، ۵۰۳/۴؛ Brosset, 2003: 308-309؛ Kafesoğlu, 1953: 113-115)؛ اما آن‌ها هم نتوانستند تغییری در مرزهای شمالی ایجاد کنند. به این ترتیب اسلام هرگز در دوره سلجوقیان به ماوراء قفقاز نرسید و این موضوع برای دوره‌های بعد باقی ماند.

نتیجه‌گیری

غزا، جهاد یا جنگ مقدس مفهومی دینی است که از زمان پیامبر اسلام رایج شد. در دوره خلفای راشدین در ذیل همین مفهوم، جغرافیای ساسانی و بخشی از قلمرو امپراتوری روم فتح شد. فرماندهان خلفا در این دوره در حوزه قفقاز تقریباً تمام قلمرو ایران در دوره ساسانی را در این منطقه تصرف کردند و از سویی به گرجستان و از سویی دیگر به دربند رسیدند. پس از آن جهاد یا غزا در مرزهای قفقاز در سه مرحله عربی (اموی - عباسی)، حکومت‌های محلی (ساجی/ دیلمی/ کردی) و سلجوقی صورت گرفت. در مرحله نخست، جنگ‌های مقدس بیشتر با رومی‌ها، ارمنیان و خزرها (ترکان) بود. در مرحله دوم، نومسلمانان سغدی و دیلمی به جای اعراب مسلمان به نام مجاهد و غازی وارد میدان شدند و افزون بر این سه گروه، با روس‌ها هم جنگ درگرفت و در مرحله سوم با ابخازها و آلان‌ها و گرجیان و چرکس‌ها نیز با عنوان کفار جنگ‌های زیادی انجام شد. با وجود این، در این سه دوره، مسلمانان هیچ‌وقت نتوانستند بر دامنه متصرفات اولیه خلفای راشدین در قفقاز بیفزایند و بالاتر از آن در موضع دفاعی قرار گرفتند. حتی سلجوقیان نیز که در دوران آغازین قدرت خود (دوران طغرل، آلب‌ارسلان و ملک‌شاه) در همه جبهه‌ها پیروز شدند و حتی رومیان را

شکست دادند در قفقاز شمالی به پیروزی چندان دست نیافتند و آنان نیز نتوانستند چیزی بر متصرفات قبلی بیفزایند.

در پاسخ به این پرسش که علت این پدیده چه بود و چرا آنان در برابر مسلمانان و اسلام مقاومت کردند و هرگز تسلیم نشدند، فرضیه‌های متعددی مطرح شد؛ اما به نظر می‌رسد علت‌العلل عدم پیشروی مسلمانان، پیروی از سیاست ساسانیان در پرهیز از رویارویی با قبایل بدوی مناطق صعب‌العبور و کوهستانی شمال قفقاز بود. آنان ترجیح می‌دادند که در پشت سدها و دیوارهای محکم ساسانیان در دریند و گرجستان متمرکز شوند. افزون بر این از آنجاکه در قرآن به جنگ‌های ایران و روم اشاره شده و مسلمانان با این دو دولت آشنا بودند، شاید مأموریتی بیشتر از تصرف قلمرو این دو را برای خود تعریف نکرده بودند. مشاهده جغرافیای عزا و جهاد و فتوحات آنان نیز نشان می‌دهد که در این ۴ قرن سرزمینی فراتر از این محدوده را تصرف نکردند. یکی از مهم‌ترین پیامدهای ناخواسته توقف غزا در پشت دروازه‌های داغستان و گرجستان، فرصت دادن به روس‌ها برای پیشروی در جنوب بود؛ درحالی‌که با پیروزی‌های پی‌درپی در مرز روم و شکست این دولت در جنگ ملازگرد، زمینه برای انقراض بیزانس و تصرف امپراتوری روم فراهم شد. نگارنده بر این باور است که اگر سلجوقیان چنین کاری را هم در جبهه قفقاز شمالی می‌کردند، روسیه بعدی با آن قدرت و وسعت شکل نمی‌گرفت و حرکت به سمت جنوب آن هم رخ نمی‌داد.

منابع

کتاب‌ها

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۹۷۹)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.
- ابن اعثم، ابومحمد احمد (۱۹۸۶)، *الفتوح*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن جوزی، عبدالرحمان (۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م)، *المنتظم*، به کوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن حوقل، محمد (۱۹۳۸)، *صوره الارض*، به کوشش کرامرس، لیدن، بریل.
- ابن خردادبه، عبیدالله (۱۸۸۹)، *المسالك والممالك*، به کوشش دخویه، لیدن، بریل.
- ابن خلکان، احمد (۱۳۶۴ش / ۱۹۸۵م)، *وفیات الاعیان*، به کوشش احسان عباس، قم، منشورات رضی.
- ابن عبری، غریغوریوس (۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶)، *تاریخ الزمان*، ترجمه اسحاق ارمله، بیروت، دارالمشرق.
- ابن عساکر، علی (۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م)، *تاریخ دمشق*، تحقیق عمرو بن غرامه العمروی، بیروت، بی‌نا.
- *اسلام و مسلمانان در آسیای مرکزی و قفقاز؛ گزیده مقالاتی به زبان انگلیسی* (۱۳۷۱)، تهران، وزارت خارجه.
- اصطخری، ابراهیم (۱۹۷۲)، *مسالك الممالك*، به کوشش دخویه، لیدن، بریل.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۱)، *جغرافیای کامل قفقاز*، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۷۵)، *جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام*، ترجمه لیلا ربن شه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بخیت، رجب محمود (۲۰۱۰)، *الفتح الاسلامی لبلاد القوقاز*، کفر شیخ، العلم و الایمان.
- بلاذری، ابوالحسن (۲۰۰۰)، *فتوح البلدان*، بیروت، بی‌نا.

- بنداری، فتح بن علی (۱۹۸۰)، *زبده النصره و نخبه العصره (تاریخ دوله آل سلجوق)*، بیروت، دارالآفاق الجدیده.
- *تاریخ آل سلجوق در آناتولی* (۱۳۷۷)، مؤلف ناشناخته، به کوشش نادره جلالی، تهران، میراث مکتوب.
- جمال زاده، محمدعلی (۱۳۸۴)، *تاریخ روابط روس و ایران*، به کوشش علی دهباشی، تهران، سخن.
- *حدود العالم* (۱۳۷۲)، ترجمه مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهرا.
- حسینی، علی (۱۹۳۳)، *اخبار الدوله السلجوقیه (زبده التواریخ)*، به کوشش محمد اقبال، لاهور، نشریات کلیه فنجاب.
- خلیفه بن خیاط (۱۹۶۸)، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، دمشق، وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
- دیاب، صابر محمد (۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م)، *المسلمون و جهادهم ضد الروم*، قاهره، خرطوم.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد (۱۹۸۹)، *تاریخ الاسلام*، بیروت، دارالکتب العربی.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم (۱۳۷۶)، *التدوین فی اخبار قزوین*، قم، نشر عطارد.
- راوندی، محمد (۱۳۶۴) *راحه الصدور و آیه السرور*، تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر.
- رضا، عنایت‌الله (۱۳۸۰)، *اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول*، تهران، وزارت امور خارجه.
- همو (۱۳۶۰)، *آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز)*، تهران، ایران زمین.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳)، *تاریخ مردم ایران*، تهران، امیرکبیر.
- سبط ابن جوزی (۲۰۱۳)، *مرآه الزمان فی تواریخ الاعیان*، ج ۱۹، دمشق، الرسالة العالمیه.
- سید، ادیب (۱۹۷۲)، *ارمینییه فی التاریخ العربی*، حلب، المطبعة الحدیثه.
- طبری، ابن جریر (۱۹۸۷)، *تاریخ الطبری*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طقوس، محمد سهیل (۱۹۹۸)، *تاریخ الدوله الامویه*، دمشق، دارالنفاثس.

- عظیمی، محمد (۱۹۸۴)، *تاریخ حلب*، دمشق، بی‌نا.
- علی بابایی درمنی، علی (۱۳۹۸)، *تبارشناسی فرمانروایان قفقاز در دوران باستان*، کرمان، هزار.
- عنصرالمعالی کیکاووس (۱۳۱۲)، *قابوس‌نامه*، به کوشش سعید نفیسی، تهران، بی‌نا.
- قدامه بن جعفر (۱۹۷۹)، *الخراج و صناعه‌الكتاب*، به کوشش محمدحسین زبیدی، بغداد، دارالرشید.
- قطران تبریزی، (۱۳۳۳)، *دیوان*، تبریز، شفق.
- غنیمی، عبدالفتاح (۱۹۹۶)، *الاسلام و المسلمون فی جمهوریات آسیاالوسطی؛ الاتحاد السوفیتی سابقاً*، قاهره، دارالامین.
- کاشانی، انوشروان (۱۹۷۴)، *تاریخ دوله آل سلجوق*، به کوشش محمد عزوی، قاهره، با کمک بنیاد فرهنگ ایران.
- کسروی احمد (۱۳۷۹)، *شهریاران گمنام*، تهران، امیرکبیر.
- گالیچیان، روبن (۱۳۹۴)، *برخورد تواریخ در جنوب قفقاز*، تهران، ثالث.
- گردیزی، عبدالحی (۱۳۶۳)، *زین الاخبار*، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- مادلونگ (۱۳۸۰)، «سلسله‌های کوچک شمال ایران»، *تاریخ ایران از آمدن اسلام تا عصر سلجوقیان (کمبریج)*، به کوشش ر. ن فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- مسعودی، علی (۱۹۸۶)، *مروج الذهب*، به کوشش مفید محمد قمیحه، بیروت، دارالمکتبه الحیاه
- مسکویه، ابوعلی (۱۳۸۰)، *تجارب الامم*، تهران، سروش.
- مقدسی، محمد (۱۴۰۸ق/۱۹۸۷م)، *احسن التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم*، به کوشش محمد مخزوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مقدسی، مطهر (۱۹۶۲)، *البدء و التاریخ*، به کوشش کلمان هوار، پاریس، اسدی.
- منجم‌باشی، احمد افندی (بی‌تا)، *جامع الدول*، نسخه عکسی، تهران، مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی.

- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲)، *سلجوقنامه*، تهران، کلاله خاور.
- واقدی، محمد (بی‌تا)، *فتوح الشام*، بیروت، دارالجلیل.
- _____، (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، *الرده و نبذه من فتوح العراق*، به روایت ابن اعثم کوفی، به کوشش محمد حمیدالله، پاریس، الشرکه المتحدہ للتوزیع.
- ورجاوند، پرویز (۱۳۷۸)، *ایران و قفقاز/اران و شروان*، تهران، قطره.
- یاقوت، (۱۹۵۶)، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر.
- یعقوبی، احمد (۱۹۵۶)، *تاریخ*، بیروت، بی‌نا.

مقاله‌ها

- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۷۲)، «ابوالساج»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۵.
- رضا، عنایت‌الله، «سخنی کوتاه پیرامون قفقاز»، در ورجاوند، پرویز (۱۳۷۸).
- همو، «اران» (۱۳۷۷)، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۵.

منابع لاتین

- Akopyan, A. A (1987), *Albaniya-Aluank v greko-latinskikh i drevnearmya-nskikh istochnikakh*, Erevan.
- Aliev, K(1960), “*K voprosu o plemenakh kavkazskoi Albanii*”, *Issledovaniya po istorii kulturi narodov Vostoka...*, Moscow/Leningrad
- Favstos Buzand (1953), *Istoriya Armenii*, tr. M. A. Gevorgyan, Erevan.
- Madelung, W (1986), “*Banū sāʾ*”, *The Encyclopaedia of Islam*, Newedition, Leiden: bril.
- Madelung, W (1975) “*The Minor dynasties of Northern Iran*”, *The Cambridge History of Iran* (1975), Cambridge,, vol. IV.
- Minorsky, V., *A History of sharvan and Darband*, Cambridge, 1958.

- Minorsky, V (1953), *Studies in caucasian history*, London:Taylor.

منابع ترکی

- Brosset, M. F (2003), *Gürcistan Tarihi, (En Eski Çağlardan 1212 Yılına Kadar)*, tr. H. D. Andreasyan, yay, E. Merçil, Ankara.
- Honigmann, E (1970), *Bizans Devletinin Doğu Sınırı*, tr. F. Işıltan, Ankara.
- Kafesoğlu, İ (1953), “*Doğu Anadolu'ya İlk Selçuklu Akını (1015-1021)*, ve Tarihi Ehemmiyeti”, Fuad Köprülü Armağanı, İstanbul.
- Köymen, M. A (1979), *Büyük Selçuklu İmparatorluğu Tarihi*, I, Kuruluş Devri, Ankara.1979.
- Ostrogorsky, G (1981) *Bizans Devleti Tarihi*, tr. F. Işıltan, İstanbul.